شهیدی که آیت‌الله حق‌شناس به حال و روزش غبطه می‌خورد

نمازهای شهید نیری معراج مؤمن بود

■ احمد محمدتبریزی

شهدا در زمان حیات و لحظه شهادت و پس از آن نشانه‌هایی برای تفکر دارند. انسان هرچه در طول زندگی پاک و سالم زندگی کند به همان میزان سفر از زمین و رجعت به سوی پروردگار برایش شیرین و گوارا خواهد بود. شهدای دفاع مقدس از پاکان زمان خودشان بودند. همواره برای رضایت خالق تلاش می‌کردند و خوبی‌ها زندگی‌شان را احاطه کرده بود. از هر لحظه زندگی‌شان برای بهتر شدن و نزدیک شدن به خدا استفاده می‌کردند و همواره به یاد معبود بودند. قطعاً چنین انسان‌هایی پس از حیات سرمنشأ خیر و برکات زیادی خواهند شد و نشانه‌ای برای تأمل در ذات پاک الهی می‌شوند. شهید احمدعلی نیری نمونه‌ای از چنین انسان‌هایی بود.

■■■

■ **غبطه استاد اخلاق**

حالت‌های عارفانه احمدعلی نیری از دوران نوجوانی بسیار مشهود و پررنگ بود. او یکی از شاگردان خاص آیت‌الله حق‌شناس بود. یک بار حضرت آیت‌الله حق‌شناس نماز خواندن ایشان را می‌بینند. آن موقع احمدعلی در سنین نوجوانی بود. بعد به حجت‌الاسلام حاج حسین نیری (برادر احمد) می‌گوید: من به حال و روز این جوان غبطه می‌خورم!

دوستانش می‌گفتند احمد خداوند را به گونه‌ای دیگر می‌شناسد و بندگی می‌کند! ما نماز می‌خواندیم تا رفع تکلیف کرده باشیم اما دقیقاً می‌دیدم که احمد از نماز و مناجات با خدا لذت می‌برد. شاید لذت بردن از نماز برای یک انسان عارف و عالم طبیعی باشد اما برای یک پسربچه ۱۲ ساله عجیب بود.

شهید نیری معنای عبادت، بندگی و تواضع در برابر عظمت پروردگار را دریافته بود. کیفیت عبادت‌های او با دیگران فرق داشت و هنگامی که به نماز می‌ایستاد گویی روحش عاشقانه به پرواز درآمده بود. استاد محمد شاهی در خاطره‌ای روایتگر توجه شهید نیری به نماز خواندن می‌شود و چنین می‌گوید: «من یک بار از خود ایشان شنیدم که حدیث: «نماز معراج مؤمن است» را خواند. بعد خیلی عادی گفت: بچه‌ها باید نماز شما معراج داشته باشد تا حقیقت بندگی را حس کنید. من آن شب اصرار کردم که احمد آقا آیا این معراج برای شما اتفاق افتاده؟ معمولاً در این شرایط به‌نحوی زیرکانه بحث را عوض می‌کرد اما آن شب بعد از اصرار من سرش را به نشانه تأیید تکان داد.»

■ **عبادت عاشقانه**

یک بار دیگر این استاد، نماز خواندن شهید نیری و حالت‌های عارفانه او هنگام نماز را دیده بود: «یک بار وقتی احمد آقا نماز را شروع کرد به آنجا رفتم و در کنارش مشغول نماز شدم. دقایقی بعد از این کار خودم پشیمان شدم! احمد آقا بعد از اینکه نماز را شروع کرد به‌شدت منقلب شد. بدنش می‌لرزید. گویی یک بنده حقیر در مقابل یک سلطان باعظمت قرار گرفته است. نماز احمدآقا آنگونه بود که ما از بزرگان دین شنیده بودیم. او در نماز عبد ذلیل در مقابل پروردگار جلیل بود و اگر ایشان در زندگی به مراتب بالای کمال رسید، به دلیل همین افتادگی در پیشگاه پروردگار بود.»

> **یک بار برنامه بسیج تا ساعت ۳ بامداد ادامه داشت. بعد احمد آهسته به شبستان مسجد رفت و مشغول نماز شب شد. من از دور او را نگاه می‌کردم. حالت او تغییر کرده بود. گویی خداوند در مقابلش ایستاده و او مانند یک بنده ضعیف مشغول تکلم با پروردگار است. عبادت عاشقانه او بسیار عجیب بود**

دوستان و همرزمان احمدعلی خاطرات و گفتنی‌های زیادی از نماز خواندن او و حالت‌های او هنگام عبادت و تضرع دارند. یکی از دوستان شهید خاطره‌اش از نماز خواندن شهید نیری را چنین روایت می‌کند: «یک بار برنامه بسیج تا ساعت ۳ بامداد ادامه داشت. بعد احمد آهسته به شبستان مسجد رفت و مشغول نماز شب شد. من از دور او را نگاه می‌کردم. حالت او تغییر کرده بود. گویی خداوند در مقابلش ایستاده و او مانند یک بنده ضعیف مشغول تکلم با پروردگار است. عبادت عاشقانه او بسیار عجیب بود. آنچه ما از نماز بزرگان شنیده بودیم در وجود احمدآقا می‌دیدیم.»

■ **گریه برای خدا**

شهید احمدعلی نیری تأکید فراوانی بر نظارت بر اعمال خود داشت. از همان زمان کودکی به حق‌الناس و نماز اول وقت بسیار حساس بود. در مقابل معصیت و گناه واکنش نشان می‌داد. همه می‌دانستند که اگر در مقابل او غیبت کسی را بکنند با آنها برخورد سختی خواهد کرد.

رفتار و عملکرد احمد با بقیه فرق چندانی نداشت. در داخل یک جمع همیشه مثل آنها بود؛ با آنها می‌خندید، با آنها حرف می‌زد اما بسیار مراقب رفتار و کردارش بود. زندگی او مانند یک انسان عادی بود، اما اگر کسی مدتی با او رفاقت می‌کرد، متوجه می‌شد او یکی از بندگان خالص درگاه خداست. از دوستانش کسی به یاد ندارد که مکروهی از او دیده باشد دیگر چه برسد به اینکه گناه کبیره از او سر بزند.

هنگامی که یکی از دوستان احمدعلی درباره رشد معنوی‌اش صحبت کرده بود، او خاطره‌ای را تعریف کرد که در آن از دیدن چند نامحرم در حالتی نامناسب چشم‌پوشی کرده و همان جا خدا را صدا کرده و گفته: «خدایا کمکم کن الان شیطان من را وسوسه می‌کند که نگاه کنم. هیچ‌کس هم متوجه نمی‌شود اما به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.»

لحظاتی بعد اشک از چشمانش جاری می‌شود و یاد صحبت‌های معلم اخلاقش می‌افتد که می‌گفت: «هر کس برای خدا گریه کند خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.» شهید نیری همانطور که اشک می‌ریخت با حالی منقلب می‌گفت از این به بعد فقط برای خدا گریه می‌کنم.

■ **شهادت رو به کربلا**

چند بار در سنین ۱۶ سالگی تصمیم گرفت به جبهه برود اما به خاطر اینکه یکی از برادرانش شهید شده بود موافقت نشد تا اینکه سال ۱۳۶۲ تصمیم خود را گرفت. برای کمک به اهداف انقلاب و اینکه بتواند حداقل کاری انجام داده باشد وارد سپاه پاسداران شد. در یکی از نامه‌هایش خطاب به یکی از دوستانش درباره جبهه می‌نویسد: «جبهه آدم می‌سازد. جبهه بسیار جای خوبی است برای اهلش! یعنی کسی که بتواند از این موقعیت استفاده کند؛ و الا برای نااهلش جای خوبی نیست!»

او پس از ماه‌ها مجاهدت در جبهه‌های حق علیه باطل سرانجام در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۶۴ در عملیات والفجر ۸ در سن ۱۹ سالگی به یاران شهیدش پیوست. یکی از دوستانش که شاهد لحظات شهادت ایشان در عملیات بود چنین نقل می‌کند: «در لحظه شهادت ترکشی به پهلویش اصابت کرد. وقتی به زمین افتاد از ما خواست او را بلند کنیم. وقتی روی پاهایش ایستاد رو به سمت کربلا دستش را به سینه نهاد و آخرین کلام را بر زبان جاری کرد «السلام علیک یا ابا عبدالله».

احمدعلی موقع خاکسپاری با اینکه شش روز از شهادتش می‌گذشت ولی دستش هنوز به نشانه ادب بر سینه‌اش قرار داشت.»

شهادت این شاگرد عارف برای استادش بسیار سخت بود. هنگامی که آیت‌الله حق‌شناس برای تشییع پیکر احمدعلی به مسجد امین‌الدوله آمده بودند کرامات و خاطرات عجیبی از این بنده مخلص خدا بیان کردند و درباره ایشان اظهار داشتند: «آقا، در این تهران بگردید ببینید کسی مانند این احمدآقا پیدا می‌شود یا نه؟»

شهید محمدرضا شفیعی و راز سالم ماندن پیکرش پس از ۱۶ سال

■ آرمان شریف

شهید محمدرضا شفیعی یکی از خاص‌ترین شهدای دفاع مقدس است. او در دوران اسارت به دست نیروهای بعثی به شهادت رسید و وقتی پس از سال‌ها پیکرش به میهن بازگشت موجی عظیم را در کشور به وجود آورد.

شهید شفیعی در جریان عملیات کربلای ۴ به اسارت دشمن درآمد. او با بدنی مجروح اسیر می‌شود و به‌خاطر شدت جراحات او را در بیمارستان بستری می‌کنند. پس از چند روز درحالی که هنوز بدن محمدرضا از جراحت زخمی بود، او را به اردوگاه می‌برند. وضعیت جسمانی شهید شفیعی مناسب نبود و نیاز به عمل جراحی داشت ولی عراقی‌ها توجهی به سلامتی‌اش نداشتند. چند روزی که در اردوگاه بود درد زیادی کشید و در آخر از عوارض جراحت در غربت و تنهایی به شهادت رسید.

در مدت ۱۱ روز از زمان اسارت تا شهادتش محمدرضا دست عراقی‌ها بود و بسیار شکنجه شد و درد کشید.

صلیب سرخ که از شهادت محمدرضا آگاه می‌شود، مسئولان بعثی را موظف می‌کند برای او قبری در شهر کاظمین در نظر بگیرند. پس از ۱۶ سال پیکر این رزمنده قمی تفحص می‌شود و به کشور می‌آید. اما نکته عجیب اینجا بود که پس از گذشت ۱۶ سال پیکر شهید شفیعی صحیح و سالم از خاک بیرون آمده بود. محمدرضا در تاریخ ۱۴دی ماه ۱۳۶۵ شهید شد و در تاریخ ۴مرداد ماه ۱۳۸۱ پیکرش به کشور بازگشت.

صدام گفته بود این جنازه نباید به این شکل به ایران برود. پیکر پاک محمدرضا را سه ماه در آفتاب گذاشتند تا شناسایی نشود، ولی جسد سالم مانده بود. حتی روی جسد پودر مخصوص تخریب جسد ریختند که خاصیتش این بود که استخوان‌های جسد هم از بین می‌رفت ولی باز هم جسد سالم مانده بود. وقتی گروه تفحص جنازه محمدرضا را دریافت می‌کردند، سرهنگ عراقی که در آنجا حضور داشته گریه می‌کرده و گفته: ما چه افرادی را کشتیم!

مادر شهید، مرحومه فاطمه نادری درباره سلامت پیکر پسرش می‌گوید: «محمدرضا دو فرق در سرش داشت و همیشه به او می‌گفتم محمدرضا تو دو تا زن می‌گیری. تا او را دیدم گفتم قربانت بروم تو یک زن هم نگرفتی. آنجا فرق سرش کاملاً مشخص و دندان‌های شکسته‌اش به‌خوبی قابل مشاهده بود. فقط کبود بود. دندان‌هایش به این دلیل شکسته بود که به او می‌گویند به امام خمینی فحش بده و او هم نمی‌دهد و به صدام فحش می‌دهد. گفته بود می‌دانم شهید می‌شوم پس چرا به امام فحش بدهم که آنجا او را کتک می‌زنند و چند تا از دندان‌هایش می‌شکنند. شکمش هم همانطور پاره بود. کفنش خونابه داشت.»

مراسم باشکوهی برایش برگزار شد و همرزمش حاج حسین کاجی پیکر شهید را در قبر گذاشت. حاج حسین بعدها به مادر شهید می‌گوید: «شما می‌دانید چرا بدن او سالم است؟» مادر شهید پاسخ می‌دهد: «از بس ایشان خوب و باخدا بود.» ولی حاج حسین حرف‌های مادر شهید را اینگونه کامل می‌کند: «راز سالم ماندن ایشان در چهار چیز است: هیچ وقت نماز شب ایشان ترک نمی‌شد؛ مداومت بر غسل جمعه داشت؛ دائماً با وضو بود و اینکه هر وقت زیارت عاشورا خوانده می‌شد، ما با چفیه‌هایمان اشکمان را پاک می‌کردیم ولی ایشان با دست اشک‌هایش را می‌گرفت و به بدنش می‌مالید و جالب اینکه جمعه وقتی برای ما آب می‌آوردند، ایشان آب را نمی‌خورد و آن را برای غسل نگه می‌داشت.»

نگاه

گزارش «جوان» از گلزار شهدای روستای آغمیون

حماسه‌آفرینان خطه آذربایجان

■ علیرضا محمدی

در اغلب روستاهای خطه آذربایجان، ورودی روستا به قبرستان اهالی اختصاص دارد. بعد از دفاع مقدس که تقریباً تمامی نقاط کشورمان رزمنده داشت و شهدایی تقدیم شد، این پرچم سه‌رنگ کشورمان روی مزار شهدا بود که پیش از ورود به هر روستایی، به مسافر سلام می‌گفت و خبر از مردان مرد آن آبادی می‌داد. بعدها که گلزار شهدا ساماندهی شدند (ساماندهی با یکسان‌سازی تفاوت دارد) این حرکت ارزشمند به روستاها نیز کشیده شد و هر روستایی صاحب گلزار کوچک شهدای خود شد. متن زیر گزارش ما از حضور در گلزار شهدای روستای آغمیون است که پیش رو دارید.

> **روستای آغمیون یکی از بکرترین مناظر طبیعی را دارد؛ با مزارع، درختان میوه، باغات و تپه‌های سرسبز احاطه شده است. در میان این زیبایی خیره‌کننده، آنچه آغمیون یا روستاهای این خطه از کشورمان را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند، به اهتزاز درآمدن پرچم خوشرنگ کشورمان روی مزار شهدایشان است**

روستای آغمیون در ۱۰ کیلومتری سراب، یکی از روستاهای شناخته شده این منطقه است. آغمیون که از حضور روحانیون سطح بالایی چون مرحوم میرزا عبدالله ذبیحی بهره می‌برد، دارای مردمانی مذهبی و آگاه به امور سیاسی و دینی است. از همین رو، بعد از شروع دفاع مقدس، مردم این روستا در کنار روستاهای دیگری چون سهزاب، صومعه زرین، عسکرآباد، قلعه جوق و... در جبهه‌های دفاع مقدس حضور یافتند. مرحوم عباس دوزدوزانی که در مقطع کوتاهی فرماندهی سپاه پاسداران را برعهده داشت، یکی از اهالی منطقه دوزدوزان سراب بود که نسل اول انقلاب به‌حتم نام او را شنیده‌اند.

هنگام ورود ما به آغمیون، مردادماه آخرین روزهای خود را سپری می‌کند. اما این روستا که در یک منطقه کوهستانی قرار دارد، از هوایی خنک و دلپذیر آن هم در این موقع از سال برخوردار است. آغمیون قدمتی چندصد ساله دارد و بسیاری از صاحبان مزار قبرستان این روستا ناشناخته هستند. گلزار شهدای آغمیون با ۱۲ شهید، نقطه عطف این قبرستان به‌شمار می‌رود که با پرچم‌های آویخته بر بنای ورودی، از دور به رهگذران سلام می‌دهد.

چند وقتی است که نمای گلزار شهدا در این منطقه و البته در بسیاری از مناطق کشورمان، با سبک و سیاق معماری ایران تزئین شده است. روی بنای ورودی، تاریخ ساخت ۱۳۹۲ دیده می‌شود. در گلزار شهدای روستاهای اطراف هم که به آنها سرزدیم، تقریباً چنین تاریخی به عنوان ساخت بنا دیده می‌شود.

هنگام حضور ما در گلزار شهدای آغمیون، چند زائر مزار شهدا را زیارت می‌کنند. سلطانعلی محمدزاده یکی از زائران است که با تعدادی از این شهدا همرزم بوده و اغلب آنها را می‌شناسد. او از شهید علی واقفی خاطرات خوبی دارد. گویا این شهید نسبتی هم با آیت‌الله ذبیحی داشته و جوانی ساده و باصفا بوده که هفتم مردادماه ۱۳۶۴ در منطقه پیرانشهر به شهادت می‌رسد.

در میان شهدای روستای آغمیون، نوجوان‌ها حرف اول را می‌زنند. کوچک‌ترینشان صابر زمانی است که در هنگام شهادت در ۶۳/۱۲/۲۲ در جزیره مجنون تنها ۱۴ سال داشت. صابر از شهدای عملیات بدر است که تکی خونین به شمار می‌رفت و شهدای بسیاری داشت. بعد از او، نادر منتخب با ۱۶ سال سن، محمود فرازی ۱۷ ساله، مالک اسودی ۱۷ ساله، ابوالفضل یعقوب‌زاده ۱۹ ساله و سبحان افتکاری ۱۹ ساله از دیگر شهدای نوجوان روستا هستند.

آغمیون شش شهید نوجوان و شش شهید جوان دارد. علی واقفی، حمید کارکن، مراد ولی‌پور و صابر مهتابی هر چهار نفر در ۲۰ سالگی با شهادت پر کشیدند و فیروز داداش‌زاده در ۲۲ سالگی به شهادت رسیده است. نهایتاً محرم رنجبر که درجه‌دار ارتش بود، با ۲۴ سال سن، مسن‌ترین شهید روستای آغمیون به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که دوران جنگ، اغلب جوان‌های این روستای نه چندان پرجمعیت، رهسپار جبهه‌های جنگ شده بودند. از سال ۶۱ که نادر منتخب اولین شهید روستا نام گرفت، تا سال ۶۷ که صابر مهتابی به شهادت رسید، تقریباً هر سال مردم آغمیون تابوت شهیدی را به دوش می‌کشیدند و او را به گلزار کوچک شهدای روستایشان مشایعت می‌کردند.

روستای آغمیون یکی از بکرترین مناظر طبیعی را دارد؛ با مزارع، درختان میوه، باغات و تپه‌های سرسبز احاطه شده است. در میان این زیبایی خیره‌کننده، آنچه آغمیون یا روستاهای این خطه از کشورمان را زیباتر و دلنشین‌تر می‌کند، به اهتزاز درآمدن پرچم خوشرنگ کشورمان روی مزار شهدایشان است؛ جوانانی که با نثار خونشان نشان دادند جای جای ایران اسلامی، بیشه شیرمردانی است که فراتر از زبان و نژاد و مذهب، خود را فدای میهن و اعتقاداتشان می‌کنند تا حتی وجبی از خاک کشورمان به دست هیچ متجاوزی آلوده نشود.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۳۰

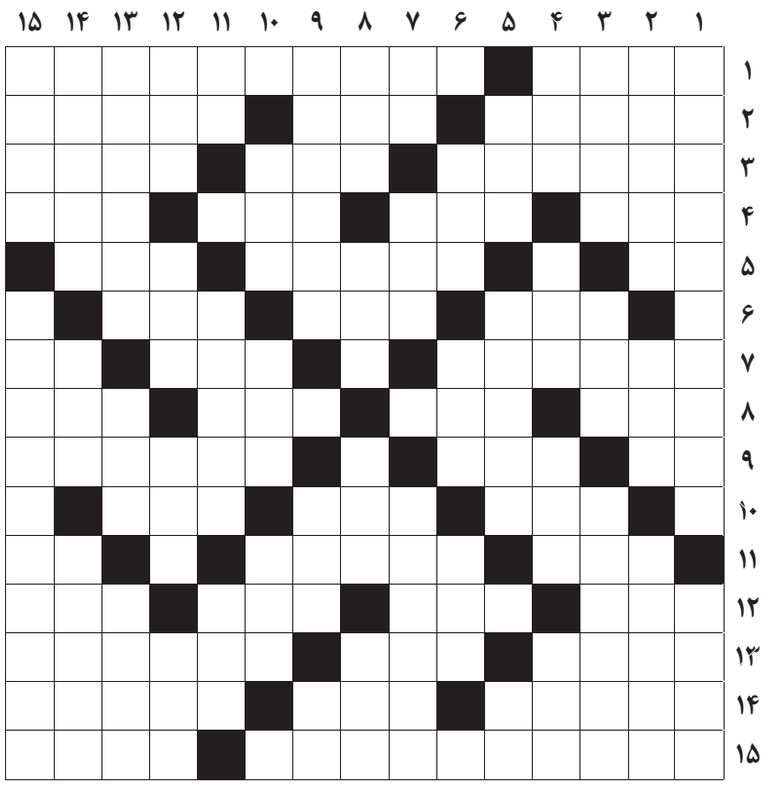

از راست به چپ

■ ۱- عددی دو رقمی- شاعر و نقاش معاصر کاشانی ■ ۲- همداستان ویس- کندن زمین زراعی- مرکز خوزستان ■ ۳- جمع کردن و سوار کردن قطعات یک دستگاه- کلاه شاهانه- مشهور ■ ۴- جمله قرآنی- میان‌پرده- صندلی دوچرخه- چون که صد آید آن هم پیش ماست ■ ۵- چوب خوشبو- برادر حضرت موسی- مردم قرآنی ■ ۶- انگم- رنگ- خالکوبی ■ ۷- کشور مونرویا در افریقا- سده- مغز انسان ■ ۸- هوش- زینت انسان- علف خوردن حیوان- بهشت ■ ۹- پهلوان- اولین مسجد ساخته شده در اسلام- سپاه شاه اسماعیل صفوی ■ ۱۰- واحد اندازه‌گیری آب رودخانه- ستاره پروین- پول ■ ۱۱- کجش به منزل نمی‌رسد- گردنه صعب العبور- فوندانسیون ■ ۱۲- عقیده انتخاباتی- غار رسالت- ستون میان خیمه- واحدی برای کباب ■ ۱۳- سخن جویده جویده- منطقه قرمز تشک کشتی- ایالتی در امریکا ■ ۱۴- همایش- یک دهم- سپاسگزار ■ ۱۵- دو هنرمند معروف جهان در سینمای کمدی- غذای مرغ

از بالا به پایین

■ ۱- نویسنده مشهور کتاب نهنگ سفید- فال‌بین ■ ۲- ابدی و دایم - سال آذری- از سازهای زهی شبیه گیتار ■ ۳- یار کلیله- بردباری- مخترع آلمانی موتورسیکلت ■ ۴- زمین پست- سوره پنجاه و چهارم قرآن- مزار- نی نازک ■ ۵- کشتی جنگی - مقابل حضوری- نور اندک ■ ۶- لرزانک میوه- وفای به عهد- سلاح رستم ■ ۷- ترمز چهارپا- سرسرا- روزنامه پرتیراژ روسیه ■ ۸- لباس- فیلم هیچکاک- لوله غذا- کرکس ■ ۹- رود برزیل- صنف و گونه- عنصر شیمیایی ■ ۱۰- واحد شمارش قرقره، دکمه و مداد- منع و بازداشت- زعفران ■ ۱۱- نیم ساعت!- مظهر عدالت- سمی ■ ۱۲- فراخ و گشاد- بدبو- میانه دریا- جای لباس ■ ۱۳- هاور کرافت- جامه گشاد و بلند- حمام بخار ■ ۱۴- کاپیتان تیم ملی اسپانیا- قربانگاه حاجیان- نوعی مار ■ ۱۵- ملعون ابدی تاریخ- از جاذبه‌های گردشگری و نقاط دیدنی شهر زنجان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۷		۳	۴		
۹		۵			۲			
				۴		۱		
			۵		۴			
				۹			۸	
۳	۹	۷					۴	
۶			۹		۵			
	۲	۹						
							۱	۲

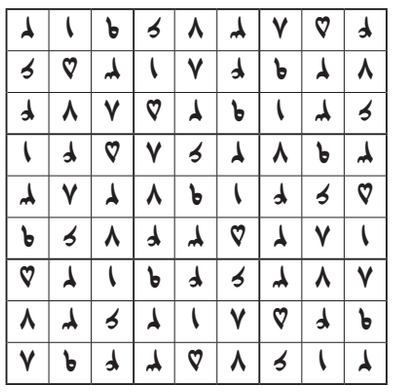

جدول کلمات متقاطع
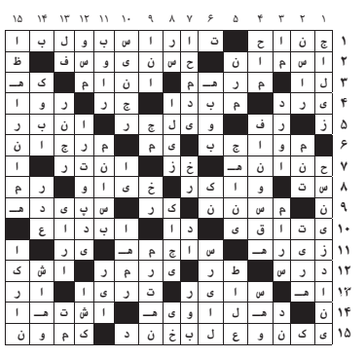
پاسخ جدول شماره ۵۷۲۹